

بررسی عوامل مؤثر بر قتل با تأکید بر متغیرهای اقتصادی و برابری جنسیتی^۱

مرضیه شاکری حسین آباد^۲ و زهرا نصراللهی^{۳*}

۲. گروه علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد، یزد، ایران

* نویسنده مسئول

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵

کلیدواژه‌ها:

آموزش،

استان‌های ایران،

بازار کار،

برابری جنسیتی،

قتل.

طبقه‌بندی JEL:

I24, B54, R23

نابرابری جنسیتی به واسطه دسترسی نابرابر زنان و مردان به امکانات و فرصت‌های موجود در جامعه، تبعات مختلفی را به همراه دارد. از جمله تبعات منفی نابرابری این است که احتمال مواجهه افراد تحت نابرابری با خشونت در جامعه را افزایش می‌دهد، چراکه از یک سو، به‌طور معمول افراد تحت نابرابری به دلیل باورهای نادرست، از جمله بی‌ارزش بودن، اعتماد به نفس لازم در مواجهه با تهدیدهای موجود در جامعه را ندارند و از سوی دیگر، این باورهای غلط در سطح جامعه، اعمال خشونت نسبت به افراد تحت نابرابری را آسان می‌کند. در این پژوهش ضمن تشریح دلایل مطرح شده در ادبیات موجود در این زمینه، به بررسی تأثیر وضعیت مطلق زنان در بعد آموزش، نقش موقعیت نسبی آن‌ها در ابعاد آموزش و بازار کار (با تعبیر برابری جنسیتی) بر قتل پرداخته شده است. بدین منظور از داده‌های استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۹۹ و رویکرد داده‌های تابلویی استفاده می‌شود. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که با بهبود وضعیت مطلق زنان در بخش آموزش، میزان قتل کاهش می‌یابد. هم‌چنین، برابری زنان و مردان از منظر مشارکت در بازار کار و دستیابی به موقعیت‌های شغلی، منجر به کاهش قتل در استان‌ها شده است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که امکان تعدیل آسیب اجتماعی قتل با توجه بیشتر به جایگاه زنان در جامعه وجود دارد که می‌تواند مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد.

شاکری حسین آباد، مرضیه و نصراللهی، زهرا (۱۴۰۳). بررسی عوامل مؤثر بر قتل با تأکید بر متغیرهای اقتصادی و برابری جنسیتی. *تحقیقات اقتصادی*، ۵۹(۱)، ۸۰-۵۳

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JTE.2024.96251>



۱- مقدمه

بیشتر مطالعاتی که رابطه نابرابری و جرم را مورد بررسی قرار داده‌اند بر نابرابری‌های اقتصادی تمرکز کرده‌اند (مور^۱ و همکاران، ۲۰۲۱: ۱۸۷۹). انتظار بر آن است که نابرابری اقتصادی یا از طریق محرومیت نسبی، ناامیدی و دشمنی و یا از طریق ناهنجاری و بی‌نظمی اجتماعی، سطح خشونت را در جامعه افزایش دهد. به عبارت دیگر، خشونت بیشتر به‌عنوان یکی از هزینه‌های ناگوار سیستم طبقه‌بندی در نظر گرفته می‌شود که با تفاوت در دسترسی به منابع اقتصادی مشخص می‌شود. این در حالی است که در نظریه‌های فمینیستی، این ادعا مطرح می‌شود که نابرابری جنسیتی بر شکل خاصی از خشونت، یعنی خشونت جنسیتی تأثیر می‌گذارد و دیدگاه‌های فمینیستی درباره خشونت به‌طور معمول در مورد زنانی که مورد خشونت مردان قرار گرفته‌اند کاربرد دارد. افزایش خشونت به اشکال مختلف ممکن است بخشی از هزینه طبقه‌بندی جنسیتی و نظام جنسیتی مردسالار در جامعه باشد (ویلی و میسنر^۲، ۲۰۰۲: ۱۸۹-۱۸۸). به عبارتی، نابرابری جنسیتی با همه انواع خشونت مرتبط است (مور و همکاران، ۲۰۲۱: ۱۸۹۴). از این‌رو، بررسی تأثیر نابرابری جنسیتی بر جرایم خشونت‌آمیز به‌ویژه قتل مورد توجه محققان قرار گرفته است. در حالی که در بیشتر نظریه‌های جرم‌شناسی پیش‌بینی می‌شود که نابرابری اقتصادی، نرخ‌های قتل بالاتری را ایجاد می‌کند، اما در مورد جهت اثر نابرابری جنسیتی بر قتل، توافق اندکی وجود دارد (ویرایتیس^۳ و همکاران، ۲۰۱۵: ۴۲۹). صرف نظر از جهت تأثیر برابری جنسیتی بر قتل، محققان دریافته‌اند که این پدیده نقش مؤثری بر نرخ‌های قتل در جوامع داشته است (ویلی و میسنر، ۲۰۰۲ و هیریگز و مور^۴، ۲۰۱۸)، این در حالی است که بنابر دانسته‌های محققان این مطالعه، پژوهش‌هایی که برای بررسی عوامل مؤثر بر قتل در ایران انجام شده‌اند، به تأثیر برابری جنسیتی بر میزان قتل در جامعه توجه نکرده‌اند. بر این اساس، این مطالعه با هدف بررسی تأثیر وضعیت مطلق زنان در بعد آموزش و نیز موقعیت نسبی آن‌ها در ابعاد آموزش و بازار کار بر میزان قتل طراحی شده است.

لازم به ذکر است که نویسندگان این مطالعه بین نابرابری و تبعیض تمایز قائل می‌شوند، چراکه منشأ نابرابری می‌تواند عواملی غیر از تبعیض، مانند عدم تمایل زنان به مشارکت در بازار کار باشد، اما تبعیض، زمانی اتفاق می‌افتد که با افراد با ویژگی‌های مشابه، به‌طور متفاوت رفتار شود. بر این اساس، آنچه در این مقاله مورد ارزیابی قرار می‌گیرد بحث نابرابری می‌باشد.

1. Moore
2. Whaley and Messner
3. Vieraitis
4. Heirigs and Moore

به‌طور کلی، دو نوع معیار سنجش وضعیت زنان در ادبیات ارائه شده است. معیار نخست وضعیت اجتماعی- اقتصادی مطلق زنان و معیار دوم شاخص‌های برابری جنسیتی را به تصویر می‌کشد که به ترتیب به برابری مطلق و نسبی زنان اشاره می‌کند (چون^۱، ۲۰۱۶: ۴۰۵). اگرچه برابری نسبی زنان را می‌توان در چهار حوزه فرصت و مشارکت اقتصادی، دستیابی به امکانات آموزشی، بهداشت و بقا و توانمندسازی سیاسی در نظر گرفت (مجمع جهانی اقتصاد^۲، ۲۰۲۰: ۵)، این مطالعه با هدف بررسی تأثیر وضعیت زنان در دستیابی به امکانات آموزشی و فرصت‌های بازار کار بر میزان قتل طراحی شده است و برای دستیابی به این هدف از داده‌های استان‌های ایران طی دوره ۱۳۹۹-۱۳۹۵ استفاده می‌شود. در این راستا، این پژوهش در پنج بخش ارائه می‌شود. پس از بیان مقدمه به‌عنوان بخش نخست، بخش دوم به تشریح پیشینه نظری و تجربی مرتبط با موضوع، اختصاص دارد. در بخش سوم به شرح روش انجام پژوهش و معرفی داده‌ها پرداخته می‌شود. یافته‌های پژوهش و تحلیل آن‌ها موضوع بخش چهارم این مطالعه است و در نهایت، بخش پایانی به نتیجه‌گیری از مجموعه مطالب این پژوهش و ارائه سیاست‌های پیشنهادی اختصاص دارد.

۲- پیشینه پژوهش

همان‌گونه که اشاره شد، این مطالعه با هدف سنجش تأثیر موقعیت مطلق و نسبی زنان بر میزان قتل طراحی شده است. در این راستا، این بخش به تشریح مبانی نظری و مطالعات تجربی مرتبط با این حوزه اختصاص دارد.

۲-۱- پیشینه نظری

در این بخش، مبانی نظری مرتبط با تأثیر برابری جنسیتی بر قتل در قالب دیدگاه‌های فمینیستی و جرم‌شناسی عمومی توضیح داده می‌شود.

۲-۱-۱- نظریه‌های فمینیستی

در نظریه‌های فمینیستی درباره قتل، این ادعا مطرح می‌شود که خطر خشونت قتل زنان تا حدی به دلیل وضعیت اقتصادی، قانونی، تحصیلی و شغلی زنان در جامعه و به‌ویژه در ارتباط با وضعیت مردان است. چهار نوع نظریه فمینیستی شامل فمینیست لیبرال^۳، فمینیست رادیکال^۴، فمینیست

1. Chon
2. world economic forum
3. liberal feminist
4. radical feminist

مارکسیست^۱ و فمینیست سوسیالیست^۲ برای بررسی نرخ قتل زنان مورد استفاده قرار می‌گیرد (ویرایتیس و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۶۵).

در نظریه فمینیست لیبرال این ادعا بیان می‌شود که سطوح بیشتر نابرابری جنسیتی منجر به افزایش نرخ قتل می‌شود (ویرایتیس و همکاران، ۲۰۱۵: ۴۲۹). در حقیقت، طرفداران این نظریه بر عدالت اجتماعی تمرکز می‌کنند، یعنی تعریف فرصت‌های برابر برای زنان و مردان سیاست مؤثرتری برای حمایت از زنان از جمله حمایت از آن‌ها در برابر خشونت است. فمینیست‌های لیبرال استدلال می‌کنند که زمانی که زنان در کنار مردان به موفقیت در عرصه عمومی دسترسی داشته باشند، تبعیض و محرومیت کمتری را تجربه خواهند کرد. از دیدگاه نظری، انتظار بر آن است که این دستاوردها به رفتار برابرتر با زنان، از جمله کاهش خطر قتل، تبدیل شود (مارتین^۳ و همکاران، ۲۰۰۶: ۳۲۴). از نظر فمینیست‌های سنتی و لیبرال خوشبین، افزایش برابری جنسیتی، نرخ‌های قتل را کاهش می‌دهد (چون، ۲۰۱۶: ۳۹۹). در حقیقت، برابری جنسیتی یک تأثیر اصلاحی بر خشونت دارد (ویلی^۴، ۲۰۰۱: ۵۳۲). از این دیدگاه با عنوان فرضیه اصلاحی^۵ (سنتی) یاد می‌شود. بر اساس فرضیه مطرح شده در این نظریه، جایگاه برابرتر زنان در جامعه به آن‌ها امکان می‌دهد تا از خود در برابر اعمال پرخاشگرانه دفاع کنند. از این‌رو، با بهبود توانایی زنان برای محافظت از خود، جرم و جنایت در جامعه کاهش خواهد یافت (هیریگز و مور، ۲۰۱۸: ۲۷۴). اگرچه فمینیست‌های رادیکال عموماً با فمینیست‌های لیبرال موافق هستند که سطوح بیشتر نابرابری جنسیتی منجر به افزایش نرخ قتل می‌شود، اما آن‌ها معتقدند که سیستم حقوقی تنها عامل ترویج خشونت بر علیه زنان نیست، بلکه نظام زیربنای پدرسالار نیز در این زمینه مؤثر است (ویرایتیس و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۶۶). فمینیست‌ها در نظام جنسیتی مردسالار، بر ساخت اجتماعی و نهادینه شدن مفاهیم متضاد مردانگی و زنانگی تأکید می‌کنند که بر اساس آن، مردانگی برتر تلقی می‌شود. این نظام مردسالار بر این فرض استوار است که دسترسی و کنترل بیشتر مردان بر منابع و فرصت‌های ارزشمند منجر به یک باور فرهنگی می‌شود که موقعیت زنان را نسبت به مردان تنزل می‌دهد. این نظام اعتقادی مردسالارانه نه تنها زنان را نسبت به مردان پست‌تر می‌داند، بلکه استفاده از خشونت توسط مردان برای ادعا و حفظ موقعیت برتر خود را می‌پذیرد. بر این اساس، با افزایش نابرابری جنسیتی، خشونت افزایش می‌یابد، چراکه در نظام نابرابری جنسیتی، مردان قدرت را در انحصار خود درآورده و به‌طور کلی، موقعیت زنان بی‌ارزش

1. marxist feminist
2. socialist feminist
3. Martin
4. Whaley
5. ameliorative hypothesis

می‌شود (ویلی و میسنر، ۲۰۰۲: ۱۹۰). علاوه بر فرضیه اصلاحی، فمینیست‌های رادیکال یک گزاره جایگزین را مطرح می‌کنند که بر اساس آن برابری جنسیتی بیشتر، سبب ایجاد یک اثر واکنشی می‌شود و از این‌رو، رابطه بین نابرابری جنسیتی و خشونت، منفی می‌باشد (ویرایتیس و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۶۵). این موضوع که با عنوان فرضیه واکنش متقابل^۱ شناخته می‌شود، برای نخستین بار توسط ویلیامز و هلمز^۲ (۱۹۸۱) و راسل^۳ (۱۹۷۵) به‌عنوان یک هشدار در مورد پیامدهای منفی هر حرکت اولیه به سمت برابری جنسیتی بیشتر ارائه شده است. در حقیقت، تأثیر فوری افزایش برابری جنسیتی به‌جای کاهش خشونت، منجر به افزایش خشونت علیه زنان می‌شود، چراکه بر مبنای این فرضیه مردان با افزایش برابری با زنان احساس خطر می‌کنند و برای حفظ موقعیت برتر خود بر علیه زنان واکنش نشان می‌دهند (ویلی و میسنر، ۲۰۰۲: ۱۹۱). به عبارتی، فرضیه واکنش متقابل درباره اثرات فوری یا کوتاه‌مدت برابری جنسیتی مورد استفاده قرار می‌گیرد، در حالی که فرضیه سستی (اصلاحی) برای توصیف فرآیند بلندمدت ارائه می‌شود (ویلی، ۲۰۰۱: ۵۳۷).

اگرچه به نظر می‌رسد که فرضیه‌های اصلاحی و واکنش متقابل با هم تناقض دارند، اما ویلی (۲۰۰۱) نشان داده است که هر دو ممکن است فرآیند مشابهی را نشان دهند، در حالی که بهبود اولیه در وضعیت زنان نسبت به مردان ممکن است به واکنش منفی علیه زنان و افزایش خشونت منجر شود، اما با گذشت زمان، تغییرات در ساختار اجتماعی منجر به کاهش خشونت علیه زنان خواهد شد. بنابراین، فرضیه‌های اصلاحی و واکنش متقابل مکمل یکدیگر هستند (ویلی، ۲۰۰۱: ۵۳۳). به عبارتی، اگرچه دستاوردهای اولیه در برابری جنسیتی ممکن است منجر به افزایش کوتاه‌مدت خشونت شود، تلاش مستمر برای برابری در بلندمدت باید نرخ‌های قتل را کاهش دهد (فارست^۴، ۲۰۲۲: ۴۰۷). بهبود وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان ممکن است سلطه مردان بر زنان را تهدید کند و از این‌رو، مردان تحریک شوند تا با استفاده از خشونت علیه زنان، سلطه خود را مجدد به‌دست آورند اما به اعتقاد راسل (۱۹۷۵) این پدیده ممکن است برای یک جامعه در حال گذار که در آن زنان وضعیت اجتماعی-اقتصادی بالایی را به‌دست می‌آورند، موقتی باشد. در حقیقت، مردان با پیشرفت اقتصادی-اجتماعی زنان تهدید می‌شوند، اما در بلندمدت، وقتی مردان و زنان در کشورهای توسعه‌یافته به موقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی بالایی دست یابند، مردان با احتمال زیاد، موقعیت بالای زنان را می‌پذیرند (چون، ۲۰۱۶: ۳۹۸).

1. backlash hypothesis
2. Williams and Holmes
3. Russell
4. Forrest

فمینیست‌های مارکسیست بر این باورند که تقسیم کار در نظام سرمایه‌داری، زنان را هم در نیروی کار مزدبگیر و هم در خانواده، به حاشیه می‌برد و در نتیجه، منابع زنان را محدود می‌کند و آن‌ها را هدف خشونت مردان قرار می‌دهد، بنابراین، بهبود موقعیت اجتماعی-اقتصادی زنان، از آن‌ها در برابر خشونت قتل محافظت می‌کند (ویرایتیس و همکاران، ۲۰۰۷: ۵۹).

فمینیست‌های سوسیالیست معتقدند که با بهبود وضعیت مطلق زنان، نرخ قتل آن‌ها باید کاهش یابد، چراکه با افزایش منابع در خانواده‌ها، میزان ناامیدی کاهش می‌یابد و زنان قدرت بیشتری برای فرار از وضعیت‌های نامساعد دارند. به نظر آن‌ها، تغییر در نابرابری نسبی نیز ممکن است بر نرخ قتل زنان تأثیر داشته باشد، زیرا این تغییرات وضعیت موجود نظام مردسالار را تهدید می‌کند، بنابراین، فمینیست‌های سوسیالیست بر این باورند که وضعیت مطلق زنان و نابرابری جنسیتی هر دو، عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان هستند. در مجموع، در دیدگاه فمینیستی، لیبرال‌ها استدلال می‌کنند که نابرابری جنسیتی با خشونت رابطه مثبت دارد و نابرابری جنسیتی بیشتر با سطوح بیشتری از خشونت همراه است. این در حالی است که فمینیست‌های رادیکال معتقدند که برابری بیشتر با ایجاد یک اثر واکنشی، منجر به رابطه منفی بین نابرابری جنسیتی و خشونت می‌شود. در حالی که فمینیست‌های لیبرال و رادیکال بر نابرابری جنسیتی تمرکز دارند، فمینیست‌های مارکسیست بر اهمیت وضعیت مطلق در تبیین خشونت علیه زنان تأکید می‌کنند. در نهایت، فمینیست‌های سوسیالیست بر این باورند که هم وضعیت مطلق زنان و هم نابرابری جنسیتی با خشونت علیه زنان ارتباط دارد (ویرایتیس و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۶۵ و ۱۶۷).

۲-۱-۲- نظریه فعالیت روزمره و سبک زندگی^۱

اگرچه نظریه‌های فمینیستی خشونت به‌طور معمول پیش‌بینی‌های مشابهی درباره علل اساسی انواع متفاوت خشونت بر علیه زنان داشته‌اند، اما نظریه‌های جرم‌شناسی عمومی به تأثیرات بالقوه متفاوت بر قتل‌هایی که توسط افراد غریبه و آشنا انجام می‌شود، اشاره می‌کند. به‌عنوان مثال، نظریه فعالیت روزمره (کوهن و فلسون^۲، ۱۹۷۹) یا سبک زندگی (هیندلانگ^۳ و همکاران، ۱۹۷۸)، ارتباط مثبت بین وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان و خشونت علیه آن‌ها را توضیح می‌دهد (چون، ۲۰۱۶: ۴۰۰). کوهن و فلسون (۱۹۷۹) بر این باورند که تغییرات ساختاری در فعالیت‌های روزمره، با تأثیر بر همگرایی در مکان و زمان سه عنصر حداقلی برای جرم یعنی مجرم بانگیزه،

1. routine activity & lifestyle theory
2. Cohen and Felson
3. Hindelang

هدف مناسب و عدم حضور نگهبانان توانمند در برابر تخلف، نرخ‌های جرم را تحت تأثیر قرار می‌دهد (کوهن و فلسون، ۱۹۷۹: ۵۸۹).

به عبارتی، زمانی که مجرم بالقوه با قربانی بالقوه‌ای ملاقات می‌کند که توسط نگهبان مناسب محافظت نمی‌شود، جرم رخ می‌دهد. احساس مردانه مورد تهدید توسط موفقیت زنان در فرضیه واکنش متقابل، بر انگیزه‌های درونی مهاجمان مرد متمرکز است، در حالی که نظریه فعالیت روزمره و سبک زندگی بر تهدیدهای خارجی تمرکز دارد. بهبود وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان منجر به افزایش فعالیت‌های آن‌ها در خارج از خانه می‌شود و در نتیجه، آسیب‌پذیری آن‌ها در برابر خشونت توسط افراد مختلف افزایش می‌یابد، بنابراین، زنان تنها بدین دلیل که زن هستند قربانی نمی‌شوند، بلکه به دلیل آن‌که هدف‌هایی در دسترس و آسیب‌پذیر برای مجرمان تلقی می‌شوند، مورد سوء قصد قرار می‌گیرند (چون، ۲۰۱۶: ۳۹۸ و ۴۰۰). از این‌رو، افزایش پیوسته مشارکت زنان در نیروی کار ممکن است به کاهش میزان قتل توسط نزدیکان کمک کرده باشد، اما، درباره خشونت توسط افراد غریبه این‌گونه نیست (فارست، ۲۰۲۲: ۴۲۴).

اگرچه نظریه فمینیستی، خشونت را به‌عنوان ابزاری برای ایجاد و حفظ سلطه مردان بر زنان تلقی می‌کند و از این‌رو، درباره خشونت بین جنسیت‌ها کاربرد دارد، با وجود این، بر اساس منطق این نظریه، خشونت مردان علیه مردان دیگر نیز می‌تواند با سطح برابری جنسیتی مرتبط باشد. نظام جنسیتی، اشکال خاصی از مردانگی را تعریف، ایجاد و حفظ می‌کند که ممکن است برابری جنسیتی سبب ایجاد (از طریق تهدید مردانگی) یا کاهش (از طریق مردانگی متعادل) تمایل مردان به خشونت به‌طور کلی و نه فقط خشونت علیه زنان شود، به‌طوری‌که فرضیه اصلاحی حاکی از آن است که برابری جنسیتی انگیزه مردان برای همه خشونت‌ها را کاهش می‌دهد و بنابراین، با خشونت مردان علیه مردان دیگر نیز ارتباط منفی دارد. در مقابل، فرضیه واکنش متقابل نشان‌دهنده تأثیر مثبت برابری جنسیتی بر خشونت قتل است. افزایش خشونت در میان مردان ممکن است بیانگر مبارزه‌ای برای اثبات اشکال خاصی از مردانگی به‌عنوان نوع غالب باشد. در نهایت، هیچ‌یک از این دو فرضیه تأثیر مستقیم برابری جنسیتی بر قتل زنان توسط زنان دیگر را نشان نمی‌دهد. با وجود این، نظریه محرومیت^۱ استاندارد حاکی از تأثیر غیرمستقیم برابری جنسیتی بر بزهکاری زنان است. افزایش برابری جنسیتی احتمالاً با وضعیت اجتماعی-اقتصادی مطلق بالاتر زنان مرتبط است که باید انگیزه‌های زنان برای خشونت را کاهش دهد و در نتیجه، میزان قتل زنان توسط زنان را کم کند. بر این اساس، هرگونه ارتباط بین برابری جنسیتی و خشونت

1. deprivation theory

زنان نسبت به زنان دیگر باید با کنترل محرومیت زنان (یعنی وضعیت مطلق) از بین برود (ویلی و میسنر، ۲۰۰۲: ۱۹۲ و ۱۹۳).

بنابراین و در مجموع، نابرابری جنسیتی مانند نابرابری در درآمد و نابرابری نژادی بر کل جامعه تأثیر می‌گذارد. بدیهی است که گروه‌های خاصی اثرات شدیدتر نابرابری را تجربه خواهند کرد، اما این اثرات شدید می‌تواند منجر به اثرات منفی دیگری مانند گسترش جرم و خشونت در کل جامعه شود. وجود هرگونه نابرابری، هنجارها، ارزش‌ها و احساسات نامطلوبی را در کل جامعه ایجاد می‌کند. این جنبه‌های منفی که با نابرابری‌های اجتماعی و درآمدی آشکار می‌شود، می‌تواند منجر به جنایت و خشونت شود. از این‌رو، بررسی تأثیر نابرابری جنسیتی بر خشونت کلی و نه فقط خشونت علیه زنان، مورد توجه محققان قرار گرفته است (مور و همکاران، ۲۰۲۱: ۱۸۸۱). بر این اساس و با توجه به محدودیت داده‌ها، این مطالعه با هدف بررسی تأثیر برابری جنسیتی بر داده‌های کلی قتل در استان‌های ایران طراحی شده است.

۲-۲- پیشینه تجربی

علاوه بر مطالعات گوناگونی که در سطح ملی و بین‌المللی کوشیده‌اند تأثیر نابرابری جنسیتی را بر قتل زنان مورد بررسی قرار دهند، مطالعاتی نیز ارتباط این پدیده را با نرخ‌های کلی قتل در جامعه ارزیابی کرده‌اند. این بخش به معرفی برخی از مهم‌ترین مطالعات در هر دو گروه می‌پردازد. به‌عنوان مثال، ویلی و میسنر (۲۰۰۲)، در مقاله‌ای تأثیر نابرابری جنسیتی بر نرخ‌های قتل بر اساس جنسیت در ۱۹۱ شهر با جمعیت بیش از ۱۰۰ هزار نفر در ایالات متحده را مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها نرخ قتل را برای ترکیب‌های مختلف جنسیت (قتل زنان توسط مردان، قتل زنان توسط زنان، قتل مردان توسط مردان و قتل مردان توسط زنان) طی دوره ۱۹۹۴-۹۰ به‌صورت میانگین سه ساله با استفاده از سه سال اولی که داده‌های مربوطه در این بازه در دسترس بوده است، محاسبه کرده‌اند. در این مطالعه شهرها به دو گروه جنوبی (۶۴ شهر) و غیرجنوبی (۱۲۷ شهر) تقسیم شده و در مدل‌هایی جداگانه مورد ارزیابی قرار گرفته است. افزون بر این، از متغیرهای نسبت درآمد متوسط مردان به زنان، درصد مردان ۱۶ ساله و بیشتر شاغل به درصد زنان ۱۶ ساله و بیشتر شاغل در مشاغل غیرنظامی، درصد شاغلان مرد، درصد مجریان، مدیران و رؤسای مرد و نسبت مردان به زنان ۲۵ ساله و بیشتر با چهار سال یا بیشتر تحصیلات دانشگاهی برای بررسی برابری جنسیتی استفاده شده است. همچنین، چند متغیر اقتصادی از جمله ضریب جینی به‌عنوان شاخص نابرابری درآمد، درصد بیکاران مرد به بیکاران زن، درصد مردان فقیر به زنان فقیر و چند متغیر اجتماعی شامل ساختار سنی (درصد جمعیت ۱۵ تا ۲۴ ساله)، اندازه جمعیت، تحرک مسکونی (درصد افرادی که در پنج سال گذشته تغییر مکان

داشته‌اند) و درصد مردانی که متارکه کرده‌اند، به‌عنوان متغیرهای کنترل در مدل وارد شده است. نتایج حاکی از آن است که برابری جنسیتی به‌صورت مثبت با نرخ‌های قتل مربوط به مجرمان مرد (قتل زنان توسط مردان و قتل مردان توسط مردان) در شهرهای جنوبی ارتباط دارد. بنابراین، این یافته‌ها از فرضیه واکنش متقابل حمایت می‌کند. در حقیقت، برابری جنسیتی با تهدید سلطه مردان در شهرهای جنوبی منجر به واکنش متقابل آن‌ها می‌شود. اثرات واکنش متقابل ممکن است در جنوب بیشتر از سایر مناطق ظاهر شود، چراکه جنوبی‌ها، به‌ویژه مردان که تمایل دارند نگرش‌های محافظه‌کارانه‌تری نسبت به نقش‌های جنسیتی داشته باشند، ممکن است در مقابل افزایش برابری جنسیتی به‌ویژه در محیط کار و سیاست مقاومت کنند، این در حالی است که در مناطق غیرجنوبی سطوح بالای برابری جنسیتی بر مبنای فرضیه واکنش متقابل توصیف نمی‌شود و برابری جنسیتی تنها دارای تأثیر منفی و معنی‌دار بر قتل مردان توسط مردان است. این یافته اثر فرضیه اصلاحی را نشان می‌دهد. شاخص ترکیبی اقتصادی اثر مثبت و معنی‌داری بر نرخ‌های قتل در هر دو گروه مناطق داشته و تأثیر درصد طلاق بر نرخ‌های قتل زنان توسط مردان در مناطق جنوبی و بر نرخ‌های قتل مردان توسط مردان در هر دو گروه مناطق مورد بررسی دارد. در نهایت، معیار ساختار سنی تأثیر منفی و معنی‌داری بر قتل‌های مرتکب شده توسط مردان در شهرهای غیرجنوبی داشته است. در مجموع، یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که ویژگی‌های منطقه‌ای از جمله عوامل فرهنگی در میزان قتل در هر منطقه مؤثر است.

ویرایتیس و همکاران (۲۰۰۸)، رابطه وضعیت مطلق زنان و نابرابری جنسیتی با خطر قتل آن‌ها را بررسی کرده‌اند. آن‌ها با استفاده از داده‌های ۲۰۶ شهر ایالات متحده با جمعیت ۱۰۰ هزار نفر و بیشتر در سال ۲۰۰۰، نرخ‌های قتل را در دو مدل مجزای شریک صمیمی (همسر) و شریک غیرصمیمی (مانند خانواده غیر از همسر)، دوستان، آشنایان و غریبه‌ها) مورد بررسی قرار داده‌اند. میانگین داده‌های قتل برای سال‌های ۱۹۹۹، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ به‌عنوان متغیر وابسته در مدل‌ها استفاده شده است. وضعیت مطلق زنان در چهار بعد مختلف آموزش، درآمد، دستیابی به شغل و استخدام مورد ارزیابی قرار گرفته و برای بررسی نابرابری جنسیتی معیارهای مطلق مردان بر معیارهای مطلق زنان در این ابعاد تقسیم شده است. همچنین متغیرهای درصد افراد زیر خط فقر، درصد جمعیت سیاه‌پوست، درصد جمعیت اسپانیایی‌تبار، تحرک مسکونی، درصد جمعیت ۱۵ تا ۲۴ ساله و درصد زنان ۱۵ ساله و بالاتر مطلقه به‌عنوان متغیر کنترل در مدل وارد شده است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که وضعیت مطلق زنان در هر دو مدل شریک صمیمی و غیرصمیمی دارای تأثیر منفی بر نرخ‌های قتل زنان است، اما، تنها در مدل شریک صمیمی این اثر معنی‌دار به‌دست می‌آید. این یافته با استدلال‌های فمینیست مارکسیستی و فمینیست

سوسیالیستی مطابقت دارد که نشان می‌دهد در شهرهایی که زنان از نظر اقتصادی دارای مزیت بیشتری هستند، میزان قربانی شدن زنان توسط شرکای مرد کمتر است. البته نویسندگان مقاله معتقدند که این یافته به‌طور قطعی به معنی آن نیست که وضعیت مطلق زنان بر افراد صمیمی نسبت به افراد غیرصمیمی اثر متفاوت دارد، بلکه این نتیجه ممکن است تصادفی باشد. همچنین، متغیر نابرابری جنسیتی تأثیر معنی‌داری بر نرخ‌های قتل زنان در هیچ‌یک از مدل‌ها نشان نداده است. افزون بر آن، یافته‌ها حاکی از آن است که در شهرهایی با نسبت بیشتری از جمعیت ۱۵ تا ۲۴ سال، قربانی شدن زنان توسط شرکای صمیمی کمتر است و درصد زنان مطلقه نیز در سطح ۱۰ درصد تأثیر مثبت و معنی‌داری بر نرخ قتل زنان در مدل شریک صمیمی دارد. این یافته با ادبیات مربوط به خشونت خانگی مطابقت دارد که نشان می‌دهد بیشتر زنانی که توسط شریک زندگی خود به قتل می‌رسند، در طول فرآیند طلاق یا بلافاصله بعد از آن کشته می‌شوند. همچنین، در هر دو مدل شریک صمیمی و غیرصمیمی با افزایش جمعیت سیاه‌پوست و نرخ‌های جابه‌جایی جمعیت، میزان قتل زنان افزایش می‌یابد. سایر متغیرهای مورد بررسی در مدل‌ها نیز ارتباط معنی‌داری با متغیر وابسته نداشته است.

چون (۲۰۱۶) به بررسی اثر وضعیت اجتماعی-اقتصادی مطلق و برابری نسبی زنان بر نرخ‌های قتل در ۱۲۴ کشور در سال ۲۰۰۴ پرداخته است. او بدین منظور نرخ‌های قتل زنان در هر ۱۰۰ هزار زن و نیز نسبت قتل زنان به قتل کل را برای سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴ به‌صورت میانگین به‌عنوان متغیرهای وابسته در دو مدل مجزا مورد بررسی قرار داده است. وضعیت اجتماعی-اقتصادی مطلق زنان با وضعیت تحصیلی زنان، سطح درآمد و فعالیت اقتصادی آن‌ها اندازه‌گیری می‌شود. وضعیت تحصیلی زنان با سهم جمعیت زنان در سن تحصیل که در مقاطع ابتدایی، متوسطه و عالی ثبت‌نام کرده‌اند (نسبت ثبت‌نام ناخالص) به‌دست می‌آید. وضعیت درآمد زنان که به تولید ناخالص داخلی سرانه زنان اشاره دارد و در حقیقت، درآمد زنان شامل دستمزد غیرکشاورزی جمعیت زنان فعال اقتصادی می‌باشد که برحسب دلار آمریکا برای مقایسه کشورهای مختلف محاسبه می‌شود. در نهایت، نرخ فعالیت اقتصادی زنان، درصد زنان ۱۵ ساله و بیشتر که در تولید کالا و خدمات اشتغال دارند را ارائه می‌دهد. از طریق تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های اصلی این متغیرها به دو متغیر وضعیت تحصیلی و شاخص وضعیت اقتصادی تبدیل شده‌اند. شاخص برابری جنسیتی نسبی نیز نسبت زنان به مردان را از چهار جنبه آموزشی، درآمدی، توانمندسازی سیاسی و فعالیت اقتصادی مورد ارزیابی قرار داده و با استفاده از تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های اصلی به دو شاخص موقعیت اجتماعی و شاخص وضعیت اقتصادی تقلیل می‌یابد که مورد اول برابری جنسیتی در آموزش و توانمندسازی سیاسی را نشان می‌دهد و مورد دوم نمایانگر برابری جنسیتی در درآمد و فعالیت‌های اقتصادی است. این مطالعه، متغیرهای تولید

ناخالص داخلی سرانه، ضریب جینی، شاخص ناهمگونی قومی، درصد جمعیت زنان در میان کل جمعیت، درصد جمعیت ۲۰ تا ۳۴ ساله و متغیر مجازی نشان‌دهنده کشورهای با سطح متوسط شاخص توسعه انسانی را به‌عنوان متغیرهای کنترل در مدل‌ها وارد می‌کند. یافته‌ها حاکی از آن است که وضعیت تحصیلی مطلق زنان و شاخص‌های وضعیت اجتماعی نسبی با میزان قتل زنان رابطه معنی‌داری نشان می‌دهد، اما زمانی که متغیرهای کنترل به مدل اضافه می‌شوند، هر دو متغیر مذکور، معنی‌دار نیستند. با وجود این، متغیرهای کنترل از جمله تولید ناخالص داخلی سرانه و نابرابری درآمد دارای تأثیر معنی‌داری بر میزان قتل زنان بوده است. در حقیقت، بهبود وضعیت درآمدی و سطح توسعه اقتصادی، با نرخ پایین‌تر قتل زنان مرتبط است. این یافته نشان می‌دهد که کشورهایی که سطح توسعه اقتصادی آن‌ها بهبود یافته است، سطح پایین‌تری از قتل زنان را تجربه می‌کنند. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که نابرابری درآمد در میان طبقات مختلف اجتماعی ممکن است با ایجاد یک محیط خصمانه در جامعه، مسبب سطح بالایی از خشونت در یک کشور شود.

هیریزگز و مور (۲۰۱۸)، تأثیر نابرابری جنسیتی بر قتل را در ۹۴ کشور مورد بررسی قرار می‌دهند. در الگوی مورد نظر آن‌ها، لگاریتم طبیعی میانگین نرخ قتل (قتل به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر) در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۰ در هر کشور به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود. متغیرهای نرخ رشد جمعیت، ضریب جینی، نرخ مرگ و میر نوزادان، شاخص دموکراسی (معیاری برای تعیین نوع حکومت که از گزارش خانه آزادی^۱ (۲۰۱۳) استخراج شده است)، تراکم جمعیت، نرخ بیکاری و درصد شهرنشینی به‌عنوان متغیرهای کنترل در مدل استفاده شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که با افزایش نابرابری جنسیتی، میزان قتل افزایش می‌یابد. این یافته از فرضیه اصلاحی مبنی بر این که هرچه جوامع برابرتر شوند جرم و جنایت کاهش می‌یابد، پشتیبانی می‌کند. همچنین، یافته‌ها بیانگر آن است که متغیر نرخ رشد جمعیت دارای تأثیر منفی و معنی‌دار بر نرخ قتل است، این در حالی است که تأثیر نرخ مرگ و میر نوزادان و ضریب جینی بر نرخ قتل مثبت و معنی‌دار به‌دست می‌آید. همچنین، تأثیر شاخص دموکراسی بر نرخ قتل منفی و معنی‌دار بوده که نشان‌دهنده آن است که با افزایش حقوق سیاسی و مدنی در یک کشور، میزان قتل

1. Freedom House

خانه آزادی گزارشی از سطح آزادی‌های مدنی و آزادی‌های سیاسی موجود در هر کشور منتشر می‌کند. این معیارها در مقیاس یک تا هفت نمره‌گذاری می‌شوند که یک به بالاترین سطوح و هفت به پایین‌ترین سطوح حقوق مدنی و آزادی سیاسی اختصاص دارد.

افزایش می‌یابد. تأثیر متغیرهای تراکم جمعیت، نرخ بیکاری و درصد شهرنشینی نیز بر میزان قتل معنی‌دار نیست.

مور و همکاران (۲۰۲۱) به بررسی تأثیر نابرابری جنسیتی بر قتل در ۴۸ ایالت در ایالات متحده در سال ۲۰۱۶ پرداخته‌اند. آن‌ها برای محاسبه شاخص نابرابری جنسیتی در هر ایالت از معیارهای گزارش توسعه سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۶ شامل نسبت مرگ و میر مادران، نرخ باروری نوجوانان، سهم هر جنسیت از کرسی‌های پارلمان، دستیابی به سطوح تحصیلات متوسطه و عالی و نرخ مشارکت در بازار کار استفاده کرده‌اند. افزون بر آن، متغیر قتل در این مطالعه به صورت قتل مردان، قتل زنان و قتل کل در سه مدل مجزا در نظر گرفته شده است. همچنین، متغیرهای نرخ بیکاری، درصد طلاق، جمعیت در معرض خطر، تحرک مسکونی، ضریب جینی، تراکم جمعیت و ناهمگونی نژادی به عنوان متغیرهای کنترل در هر سه مدل وارد شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که شاخص نابرابری جنسیتی تأثیری مثبت و معنی‌دار بر نرخ‌های قتل مردان، زنان و کل دارد. به عبارتی، با افزایش نابرابری جنسیتی، میزان قتل در هر سه مدل افزایش می‌یابد. این نتایج، از فرضیه اصلاحی حمایت می‌کند. معیار ناهمگونی قومی نیز در هر سه مدل تأثیر مثبت و معنی‌داری بر نرخ قتل دارد. به بیان دیگر، با افزایش این معیار، نرخ قتل نیز افزایش می‌یابد. ضریب درصد طلاق بر نرخ قتل در مدل کلی و قتل مردان مثبت و معنی‌دار است، اما در مدل قتل زنان، معنی‌دار نمی‌باشد. تراکم جمعیت تنها بر نرخ قتل زنان به صورت منفی و معنی‌دار تأثیر داشته است. تأثیر سایر متغیرهای مورد بررسی در این مطالعه بر نرخ قتل، معنی‌دار نیست.

فارست (۲۰۲۲) تغییرات قتل زنان در استرالیا را طی دوره ۲۰۱۶-۱۹۶۲ مورد بررسی قرار داده و تأثیر میزان پیشرفت وضعیت زنان و برابری جنسیتی را بر نرخ‌های قتل ارزیابی کرده است. او از مدل‌های مؤلفه‌های مشاهده نشده^۱ که به مدل‌های سری زمانی ساختاری^۲ نیز مشهور هستند، بهره می‌برد. یافته‌های مطالعه او حاکی از آن است که با وجود پیشرفت‌های مطلق و نسبی زنان، این تغییرات، تأثیر چندانی بر کاهش خطر خشونت قتل بر علیه زنان نداشته است. بر طبق یافته‌های این مطالعه، دستاوردهای زنان در پیشرفت تحصیلی، دسترسی به آموزش عالی، مشارکت در بازار کار و درآمدها تأثیر اندکی بر نرخ قتل آن‌ها نشان داده است. همچنین افزایش برابری جنسیتی در استرالیا نیز با کاهش نرخ قتل زنان مطابقت نداشته است. این در حالی است که قتل در سال‌هایی که وضعیت تحصیلی زنان نسبت به مردان بهبود یافته و یا مشارکت زنان

1. Unobserved Components Models (UCMs)
2. structural time-series models

نزدیک به مشارکت مردان در بازار کار است، افزایش می‌یابد. افزون بر این، با پیشرفت‌های بیشتر در برابری جنسیتی، افزایش در نرخ‌های قتل متعادل می‌شود. با وجود این، نتایج هیچ اثر منفی از برابری جنسیتی بر قتل را نشان نمی‌دهد و اثرات وضعیت زنان و برابری جنسیتی تنها در مدل‌های دو متغیره قابل تشخیص بوده که پس از کنترل عوامل دیگر، از بین رفته است. این در حالی است که شرایط اجتماعی و اقتصادی مانند کاهش بیکاری، کاهش جمعیت مردان جوان و افزایش شهرنشینی پیشرفت‌های اخیر در امنیت زنان در استرالیا را بهتر توضیح می‌دهد.

در ایران نیز مطالعاتی در سطح ملی و استانی به بررسی عوامل مؤثر بر جرم با تأکید بر قتل پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، صادقی و همکاران (۱۳۸۴)، عوامل اقتصادی مؤثر بر قتل و سرقت را مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها بدین منظور از داده‌های ۲۶ استان کشور طی دوره ۱۳۸۰-۱۳۷۶ و روش اقتصادسنجی پانل دیتا بهره برده‌اند. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که متغیرهای نرخ بیکاری و نابرابری درآمد از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر ارتکاب قتل در استان‌های ایران بوده و با آن رابطه مستقیم و معنی‌دار داشته است. علاوه بر آن، متغیرهای نرخ بیکاری، نابرابری درآمد و صنعتی شدن از جمله متغیرهای مهم و تأثیرگذار بر سرقت بوده و مطابق با مبانی نظری با افزایش نرخ بیکاری و نابرابری درآمد، نرخ سرقت افزایش یافته است. این در حالی است که افزایش شاخص صنعتی شدن در استان‌های ایران منجر به کاهش در نرخ‌های سرقت می‌شود.

یوسفوند و همکاران (۱۳۹۴) معتقدند که نابرابری‌های زیادی در بین استان‌های ایران به‌عنوان یک کشور در حال توسعه وجود دارد و با وجود برنامه‌های مختلف توسعه برای برداشتن این نابرابری‌ها، همچنان این مشکل در بین استان‌ها مشاهده می‌شود. این امر منجر به پیامدهای مختلف از جمله وقوع قتل در استان‌ها شده است. از این‌رو، آن‌ها با استفاده از معادلات ساختاری، به بررسی تأثیر نابرابری در توسعه اجتماعی-اقتصادی بر میزان قتل به تفکیک استان‌های ایران در سال ۱۳۸۹ پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که بین نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی و قتل رابطه وجود دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل $0/53$ از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند و متغیر تراکم جمعیت با ضریب $0/58$ بیشترین اثر را به خود اختصاص داده است. نابرابری در توسعه اقتصادی با ضریب $0/27$ درصد در تبیین قتل نقش دارد. نابرابری‌های اقتصادی بین استانی رابطه مثبتی با قتل نشان داده‌اند. به عبارتی، با افزایش نابرابری اقتصادی، نرخ‌های قتل افزایش می‌یابد. مجموع سهم دو متغیر نابرابری اجتماعی و اقتصادی حدود $0/37$ است. نویسندگان معتقدند که عوامل فرهنگی می‌تواند عامل مهمی در تبیین میزان قتل در استان‌های کشور باشد.

اکبری و علمی (۱۳۹۷) رابطه بین عوامل اجتماعی و اقتصادی با ارتکاب به قتل را مورد ارزیابی قرار داده‌اند. جامعه آماری این پژوهش، زندانیان محکوم به قتل عمد در استان آذربایجان

شرقی طی سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۹۰ است. با استفاده از جدول تعیین حجم نمونه مورگان، تعداد ۹۲ نفر شامل ۸۳ مرد و ۹ زن به‌عنوان نمونه انتخاب شده‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که بیش از نیمی از محکومین به قتل، از افراد فقیر، کم‌سواد و مجرد بوده‌اند. علاوه بر آن، مردان بیش از زنان، مرتکب قتل شده‌اند. نیمی از قتل‌ها، قتل‌های اجتماعی به‌ویژه اختلافات خانوادگی و نزاع‌های دسته جمعی است. همچنین، نتایج بیانگر آن است که تفاوت معنی‌داری بین وضعیت تأهل و جنسیت با ارتکاب به قتل مشاهده می‌شود.

احمدی (۱۴۰۱)، یکی از جدیدترین مطالعات داخلی انجام شده در این حوزه است. او در این مطالعه، رابطه شاخص‌های اقتصادی و قتل در ایران را طی دوره ۱۳۹۷-۱۳۷۴ مورد بررسی قرار داده و بدین منظور از الگوی خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی بهره برده است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که با بهبود تولید ناخالص داخلی و ضریب نفوذ اینترنت، نرخ‌های قتل کاهش پیدا کرده اما با بهبود مشارکت زنان در نیروی کار میزان قتل افزایش یافته است. افزون بر این، بیکاری و تورم تأثیر معنی‌داری بر پدیده قتل نداشته است. احمدی نتیجه می‌گیرد که قتل در ایران تحت تأثیر شاخص‌های اقتصاد کلان است و با توجه به وابستگی اقتصاد به نفت و نقش تحریم‌ها در نوسان شاخص‌های اقتصادی، در تحلیل‌های نهایی، این عوامل باید مورد توجه قرار گیرد.

با وجود مطالعاتی که در ایران به بررسی عوامل مؤثر بر قتل از جنبه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی در سطح ملی و منطقه‌ای پرداخته‌اند، مطالعه‌ای که تأثیر برابری جنسیتی بر میزان قتل در استان‌های ایران را مورد بررسی قرار داده باشد، مشاهده نشد. در حالی که یافته‌های مطالعات خارجی از اهمیت این متغیر در میزان قتل جوامع حکایت دارد. از این‌رو، این مطالعه با هدف بررسی این موضوع طراحی شده و می‌تواند از گام‌های نخستین در این زمینه محسوب شود.

۳- روش‌شناسی پژوهش و معرفی داده‌ها

مطالعه حاضر با هدف بررسی تأثیر معیارهای وضعیت زنان در بخش‌های آموزش و بازار کار بر میزان قتل طراحی شده است. از آنجا که ویژگی‌های متفاوت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی هر استان می‌تواند بر روابط جنسیتی و خشونت مؤثر باشد، این بررسی در سطح استان‌های ایران طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۹ انجام می‌شود. بدین منظور داده‌های مورد نیاز به‌صورت کتابخانه‌ای از سالنامه‌های آماری کشور، گزارش‌های نتایج آمارگیری نیروی کار، گزارش‌های توزیع درآمد در ایران، گزارش‌های سرشماری و برآوردهای جمعیت که توسط مرکز آمار ایران منتشر می‌شود، استخراج شده است. در ادامه، متغیرهای مورد بررسی در این پژوهش معرفی خواهد شد:

الف) نرخ قتل: نرخ قتل در این مطالعه به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود که به صورت تعداد قتل به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت محاسبه خواهد شد.

ب) جنسیت: نقش جنسیت در مطالعاتی که به بررسی عوامل مؤثر بر قتل در بین استان‌های ایران پرداخته‌اند کمتر مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که بر اساس ادبیات موجود، این متغیر به عنوان عاملی مؤثر بر میزان قتل شناخته می‌شود. بر این اساس، در این مطالعه وضعیت مطلق زنان از بعد آموزش و وضعیت نسبی آن‌ها در بخش‌های آموزش و بازار کار به عنوان عوامل مؤثر بر قتل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. اگرچه وضعیت زنان در بخش آموزش را می‌توان با چهار متغیر نرخ باسوادی، نرخ‌های ثبت‌نام در آموزش ابتدایی، متوسطه و عالی سنجید، اما به دلیل محدودیت داده‌ها، این مطالعه تنها سهم دانشجویان را مورد توجه قرار داده که می‌تواند در ارزیابی میزان قتل مؤثر باشد. علاوه بر آن، اگرچه وضعیت زنان در بازار کار را می‌توان در زمان ورود به بازار کار و پس از آن مورد بررسی قرار داد، اما این مطالعه از متغیرهای نرخ مشارکت اقتصادی و نرخ بیکاری در جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر به عنوان مهم‌ترین متغیرهای سنجش وضعیت زنان در هنگام ورود به بازار کار بهره می‌برد. لازم به ذکر است که در بررسی وضعیت مطلق زنان، متغیر سهم دانشجویان زن در جمعیت زنان گروه سنی ۲۰-۳۴ سال در نظر گرفته می‌شود، در حالی که برای ارزیابی برابری نسبی، سه متغیر سهم دانشجویان زن در جمعیت زنان گروه سنی ۲۰-۳۴ سال نسبت به سهم دانشجویان مرد در جمعیت مردان گروه سنی ۲۰-۳۴ سال، نرخ مشارکت اقتصادی زنان نسبت به نرخ مشارکت اقتصادی مردان و نرخ بیکاری زنان نسبت به نرخ بیکاری مردان محاسبه خواهد شد.

ج) جمعیت جوانان ۱۵-۲۴ ساله: سهم جمعیت جوان ۱۵-۲۴ ساله در مطالعات جرایم خشونت‌آمیز مورد بررسی قرار گرفته است (ولز و ویشیت، ۲۰۰۴: ۸). محققان بر این باورند که مردان جوان با احتمال بیشتری مرتکب جرایم خشونت‌آمیز، از جمله قتل، می‌شوند (نیومایر، ۲۰۰۳: ۶۲۴). بر این اساس، این مطالعه از سهم جمعیت مردان جوان گروه سنی ۱۵-۲۴ ساله بهره خواهد برد.

د) نابرابری درآمد: ضریب جینی سطح نابرابری درآمد در جامعه را نشان می‌دهد. مقدار آن از صفر (کاملاً برابر) تا یک (کاملاً نابرابر) متغیر است. نابرابری درآمد در بین طبقات مختلف جامعه با ایجاد یک محیط خصمانه به سطح بالایی از خشونت در یک منطقه کمک می‌کند. از

این‌رو، ضریب جینی به‌عنوان عاملی مؤثر در مطالعات مربوط به قتل در یک منطقه شناخته شده است (چون، ۲۰۱۶: ۴۰۷ و ۴۱۴).

(و) نرخ تورم: دلایل گوناگونی برای تأثیر تورم بر قتل ارائه شده است. به‌عنوان مثال، تورم با تأثیر بر جرایم اکتسابی^۱ (مانند سرقت) می‌تواند میزان قتل را در جامعه تحت تأثیر قرار دهد، چراکه افزایش قیمت‌ها در بازارهای قانونی با افزایش تقاضا برای کالاهای ارزان‌تر در بازارهای غیرقانونی همراه است که منجر به افزایش جرایم اکتسابی می‌شود. به عبارتی، با افزایش قیمت‌ها، کالاهای مسروقه در مقایسه با کالاهایی که قانونی فروخته می‌شود برای مصرف‌کنندگان جذابیت بیشتری دارد و افزایش تقاضا برای این‌گونه کالاهای انگیزه سارقان را برای سرقت تقویت می‌کند و در نتیجه، جرایم اکتسابی افزایش می‌یابد (روزنفلد و لوین^۲، ۲۰۱۶: ۴۳۲).

مشارکت در جنایات اکتسابی به نوبه خود خطر قتل را افزایش می‌دهد. افرادی که مرتکب سرقت می‌شوند در معرض خطر خشونت قربانیان قرار دارند. افزون بر آن، خشونت در بازارهای زیرزمینی که نظارت رسمی و امنیت کمتری بر آن حاکم است، بیشتر مشاهده می‌شود (روزنفلد و ووگل^۳، ۲۰۲۳: ۴). همچنین لافری^۴ (۲۰۱۸) معتقد است که میزان جرم و جنایت تحت تأثیر میزان مشروعیت نهادی (خانوادگی، اقتصادی و سیاسی) در یک جامعه قرار دارد. کاهش اعتماد به مشروعیت نهادهای اقتصادی به‌ویژه به دلیل افزایش نابرابری اقتصادی و تورم، بر میزان جرم و جنایت تأثیر دارد. در حقیقت، نهادهای اقتصادی ممکن است با ایجاد جذابیت بیشتر برای جرم نسبت به رفتار قانونی و نیز با تضعیف اثربخشی مکانیسم‌های کنترل اجتماعی رسمی و غیررسمی در جلوگیری از جرم، منجر به افزایش جرم و جنایت شود (لافری، ۲۰۱۸: ۷ و ۷۹). تورم، ناهنجاری را تقویت می‌کند و سبب ایجاد عدم اطمینان و ترس در جامعه می‌شود که با تضعیف توانایی دولت برای کنترل جرم می‌تواند میزان قتل را در جامعه افزایش دهد (دیوین^۵ و همکاران، ۱۹۸۸: ۴۰۸؛ رنو سانتوس^۶ و همکاران، ۲۰۲۱: ۱۲۴). همچنین، افزایش قیمت کالاهای و خدمات، مشکلات اقتصادی را تحریک می‌کند. این امر به‌ویژه در بین اقشار محروم جامعه که از نظر اقتصادی فاقد ثروت انباشته و تنها به‌دستمزد خود متکی هستند، به‌وضوح قابل مشاهده است

1. acquisitive crime
2. Rosenfeld and Levin
3. Rosenfeld and Vogel
4. LaFree
5. Devine
6. Rennó Santos

و تورم به عنوان مالیات بر درآمد شناخته می‌شود (ایسترلی و فیشر، ۲۰۰۱: ۱۷۸-۱۷۷؛ رنو سانتوس و همکاران، ۲۰۲۱: ۱۲۴). شواهد موجود حاکی از آن است که افزایش مشکلات و محرومیت‌های اقتصادی با تحریک تمایل به خشونت می‌تواند بر قتل در جامعه مؤثر باشد (الگار و آیتکن، ۲۰۱۱: ۲۴۴).

در این مطالعه، همان‌گونه که اشاره شد، ضمن بررسی تأثیر موقعیت مطلق زنان در استان‌های ایران، تأثیر برابری جنسیتی نیز بر میزان قتل در قالب فرضیه‌های زیر مورد بررسی قرار گرفته است:

فرضیه ۱: بهبود وضعیت مطلق زنان با کاهش میزان قتل همراه است (براساس فرضیه فمینیستی مارکسیستی).

فرضیه ۲: برابری جنسیتی بر میزان قتل تأثیر دارد (براساس فرضیه‌های اصلاحی و واکنش).

با اقتباس متغیرهای مؤثر بر قتل از مطالعات پیشین این حوزه از جمله ویلی و میسنر (۲۰۰۲) (متغیرهای ساختار سنی (درصد جمعیت ۱۵ تا ۲۴ ساله) و برابری جنسیتی)، هیریگز و مور (۲۰۱۸) (متغیر ضریب جینی) و رنو سانتوس و همکاران (۲۰۲۱) (متغیر تورم)، مدل (۱) برای بررسی عوامل مؤثر بر قتل به کار برده می‌شود:

$$\text{Hom}_{it} = \alpha + \beta_1 \text{FEdu}_{it} + \beta_2 \text{REdu}_{it} + \beta_3 \text{REcoP}_{it} + \beta_4 \text{RUNem}_{it} + \beta_5 \text{Gini}_{it} + \beta_6 \text{YM}_{it} + \beta_7 \text{Inf}_{it} + u_{it} \quad (1)$$

در این مدل، α و u_{it} ، به ترتیب نشان‌دهنده عرض از مبدأ و جزء اخلاص می‌باشند. همچنین متغیرهای ارائه شده در این مدل در استان i و در زمان t در جدول (۱) معرفی می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۱. معرفی متغیرهای مدل

نوع متغیر	نماد متغیر	تعریف متغیر	منبع
وابسته	Hom	تعداد قتل به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت	مرکز آمار ایران، فصل امور قضایی سالنامه آماری کشور، گزارش‌های سرشماری، برآوردهای جمعیت و محاسبات محقق
مستقل	FEdu	سهم دانشجویان زن در جمعیت گروه سنی ۲۰-۳۴ سال	مرکز آمار ایران، فصل آموزش سالنامه آماری کشور، گزارش‌های سرشماری، برآوردهای جمعیت و محاسبات محقق
	REdu	نسبت سهم دانشجویان زن به مرد در جمعیت گروه سنی ۲۰-۳۴ سال	مرکز آمار ایران، گزارش‌های نتایج آمارگیری نیروی کار و محاسبات محقق
	REcoP	نسبت نرخ مشارکت اقتصادی زنان به مردان در جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر	مرکز آمار ایران، گزارش‌های نتایج آمارگیری نیروی کار و محاسبات محقق
	RUnem	نسبت نرخ بیکاری زنان به مردان در جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر	مرکز آمار ایران، گزارش‌های توزیع درآمد در ایران و محاسبات محقق
	Gini	ضریب جینی	مرکز آمار ایران، گزارش‌های توزیع درآمد در ایران و محاسبات محقق
	YM	سهم جمعیت مردان جوان ۱۵-۲۴ ساله در کل جمعیت	مرکز آمار ایران، گزارش‌های سرشماری، برآوردهای جمعیت و محاسبات محقق
	Inf	تورم	مرکز آمار ایران، فصل شاخص‌های قیمت سالنامه آماری کشور و محاسبات محقق

۴- یافته‌های پژوهش

اگرچه بر اساس مبانی نظری و مطالعات پیشین، وقوع جرایم خشونت‌آمیز به‌ویژه قتل تحت تأثیر عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار دارد، اما این مطالعه با هدف سنجش تأثیر وضعیت مطلق و نسبی زنان بر وقوع قتل در استان‌های ایران طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۹ طراحی شده است و از این‌رو، تلاش شده تا مهم‌ترین متغیرهایی که دسترسی به داده‌های آن در سطح استان‌های کشور امکان‌پذیر است، مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس، در جدول (۲)، میانگین متغیرهای مورد بررسی طی دوره مذکور ارائه می‌شود.

جدول ۲. مقایسه میانگین متغیرهای مورد بررسی در استان‌های ایران: ۱۳۹۵-۱۳۹۹

Inf	YM	Gini	RUem	REcoP	REdu	FEdu	Hom	متغیر
								استان
۲۳/۶۵	۶/۹۱	۰/۳۵	۱/۴۶	۰/۲۲	۰/۸۷	۰/۱۴	۱/۵۷	آذربایجان شرقی
۲۱/۹۰	۷/۷۱	۰/۳۱	۰/۹۱	۰/۲۲	۰/۸۷	۰/۰۹	۱/۸۸	آذربایجان غربی
۲۲/۰۸	۷/۳۲	۰/۳۰	۱/۱۶	۰/۲۷	۰/۹۰	۰/۱۳	۱/۵۱	اردبیل
۲۱/۴۰	۶/۵۰	۰/۳۳	۱/۹۶	۰/۲۶	۱/۰۴	۰/۱۶	۱/۶۰	اصفهان
۲۱/۷۲	۶/۴۵	۰/۳۱	۲/۶۰	۰/۲۱	۱/۰۴	۰/۱۲	۱/۹۷	البرز
۲۵/۸۴	۷/۲۶	۰/۳۲	۲/۶۵	۰/۲۵	۰/۹۳	۰/۱۵	۴/۴۶	ایلام
۲۳/۱۷	۷/۳۰	۰/۳۱	۱/۶۵	۰/۱۸	۰/۹۱	۰/۱۲	۲/۷۹	بوشهر
۲۲/۷۹	۶/۴۰	۰/۳۹	۲/۲۵	۰/۲۲	۰/۹۴	۰/۱۹	۱/۷۷	تهران
۲۵/۷۱	۷/۲۱	۰/۳۱	۱/۳۱	۰/۲۴	۱/۰۱	۰/۱۳	۲/۲۳	چهارمحال و بختیاری
۲۳/۱۸	۸/۵۸	۰/۳۱	۲/۶۹	۰/۳۱	۰/۹۸	۰/۱۹	۰/۷۳	خراسان جنوبی
۲۱/۷۵	۷/۲۰	۰/۳۴	۱/۸۲	۰/۲۶	۰/۹۸	۰/۱۳	۱/۹۶	خراسان رضوی
۲۵/۲۶	۷/۷۹	۰/۳۲	۰/۹۵	۰/۳۳	۰/۹۹	۰/۱۳	۱/۹۲	خراسان شمالی
۲۲/۶۰	۷/۵۸	۰/۳۴	۲/۱۲	۰/۲۲	۰/۸۵	۰/۱۱	۴/۴۶	خوزستان
۲۲/۱۳	۶/۹۱	۰/۳۱	۱/۰۵	۰/۲۵	۰/۹۲	۰/۱۳	۱/۵۵	زنجان
۲۱/۳۴	۷/۸۴	۰/۳۱	۱/۹۳	۰/۲۱	۰/۹۲	۰/۳۱	۱/۹۶	سمنان
۲۴/۴۵	۹/۲۷	۰/۳۸	۱/۵۴	۰/۲۷	۰/۸۵	۰/۱۰	۶/۸۷	سیستان و بلوچستان
۲۱/۶۵	۶/۹۱	۰/۳۲	۲/۲۶	۰/۲۰	۱/۰۲	۰/۱۳	۲/۶۱	فارس
۲۲/۷۲	۶/۷۳	۰/۲۸	۱/۵۰	۰/۲۱	۰/۹۳	۰/۱۸	۲/۲۱	قزوین
۲۰/۶۴	۷/۱۷	۰/۳۳	۲/۱۹	۰/۱۸	۰/۹۲	۰/۱۶	۱/۴۶	قم
۲۳/۹۲	۷/۱۲	۰/۲۸	۱/۶۵	۰/۲۰	۰/۸۸	۰/۰۹	۱/۷۳	کردستان
۲۱/۴۰	۷/۹۵	۰/۳۱	۴/۱۱	۰/۲۲	۱/۰۲	۰/۱۳	۳/۲۹	کرمان
۲۳/۹۴	۷/۲۴	۰/۳۰	۱/۲۶	۰/۲۵	۰/۹۰	۰/۱۱	۳/۴۴	کرمانشاه
۲۳/۴۴	۷/۴۴	۰/۲۷	۱/۹۹	۰/۲۴	۰/۶۹	۰/۱۲	۲/۴۶	کهگیلویه و بویراحمد
۲۴/۲۰	۷/۱۵	۰/۳۶	۲/۱۸	۰/۲۳	۰/۹۷	۰/۱۲	۲/۵۹	گلستان
۲۲/۲۰	۶/۶۵	۰/۳۳	۱/۵۵	۰/۳۰	۰/۹۸	۰/۱۵	۱/۷۲	گیلان
۲۵/۵۲	۷/۳۶	۰/۳۲	۱/۸۰	۰/۱۷	۰/۹۱	۰/۱۲	۴/۴۳	لرستان
۲۱/۹۱	۶/۴۸	۰/۳۲	۳/۱۲	۰/۲۴	۰/۸۹	۰/۱۸	۱/۵۷	مازندران
۲۲/۶۸	۶/۸۴	۰/۳۰	۱/۹۲	۰/۱۱	۰/۸۶	۰/۱۵	۱/۸۷	مرکزی
۲۲/۶۸	۸/۰۹	۰/۳۶	۱/۴۱	۰/۳۰	۰/۹۲	۰/۱۰	۱/۸۱	هرمزگان
۲۳/۱۱	۶/۷۷	۰/۳۵	۱/۳۰	۰/۲۲	۰/۹۶	۰/۱۴	۲/۱۲	همدان
۲۲/۷۰	۷/۱۹	۰/۳۱	۳/۶۳	۰/۳۰	۰/۹۹	۰/۲۲	۱/۱۱	یزد

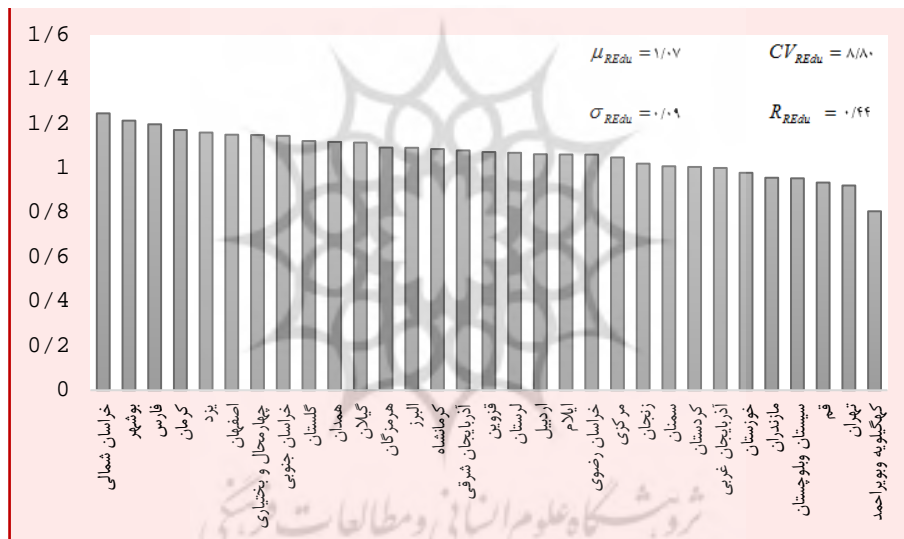
منبع: مرکز آمار ایران و یافته‌های پژوهش.

مقادیر ارائه شده در جدول (۲) نشان‌دهنده تمایز بین استان‌ها به‌ویژه از نظر موقعیت زنان از دو بعد آموزش و بازار کار و نیز وقوع قتل است، به گونه‌ای که بیشترین میانگین قتل در دوره مورد بررسی مربوط به استان سیستان و بلوچستان بوده و استان خراسان جنوبی کمترین میزان قتل را به خود اختصاص داده است. در حالی که استان خراسان جنوبی، سومین استان از نظر سهم دانشجویان زن در جمعیت زنان ۲۰-۳۴ ساله است و بعد از استان خراسان شمالی در جایگاه دوم از نظر برابری بین زنان و مردان در مشارکت در بازار کار نیز قرار دارد. بیشترین سهم دانشجویان زن در جمعیت ۲۰-۳۴ ساله متعلق به استان سمنان بوده و استان کردستان کمترین سهم را به خود اختصاص داده است. نسبت دانشجویان زن به مرد در استان‌های البرز، اصفهان، فارس، کرمان و چهارمحال و بختیاری نشان می‌دهد که وضعیت به نفع زنان است، در حالی که استان کهگیلویه و بویراحمد از این نظر کمترین برابری جنسیتی را در بین استان‌های کشور دارد. استان خراسان شمالی، بیشترین و استان مرکزی، کمترین برابری جنسیتی را از نظر مشارکت در بازار کار به خود اختصاص داده‌اند. نرخ بیکاری زنان در استان کرمان بیش از چهار برابر بیکاری مردان است و به‌طور متوسط، زنان نسبت به مردان در استان‌های آذربایجان غربی و خراسان شمالی نرخ بیکاری کمتری را تجربه کرده‌اند. افزون بر متغیرهای نشان‌دهنده وضعیت مطلق و نسبی زنان بر اساس پژوهش‌های انجام شده در حوزه قتل، متغیرهای نابرابری اقتصادی، جمعیت مردان جوان و نرخ تورم نیز از جمله متغیرهای تأثیرگذار بر وقوع قتل در جامعه تلقی می‌شود. جدول (۲) نشان می‌دهد استان تهران، بیشترین نابرابری اقتصادی را در بین استان‌های کشور به خود اختصاص داده و استان کهگیلویه و بویراحمد دارای کمترین میزان نابرابری اقتصادی است. علاوه بر آن، بیشترین سهم جمعیت مردان جوان متعلق به استان سیستان و بلوچستان است، در حالی که استان تهران کمترین سهم جمعیت مردان ۱۵-۲۴ ساله را در بین استان‌ها به خود اختصاص می‌دهد. به‌طور متوسط، در دوره مورد بررسی بیشترین ثبات قیمت‌ها متعلق به استان قم و بیشترین تورم در استان ایلام مشاهده می‌شود.

نمودارهای (۱) تا (۴) تمایز بین استان‌ها را از نظر برابری جنسیتی برای متغیرهای سهم دانشجویان از جمعیت گروه سنی ۲۰-۳۴ ساله در بعد آموزش و نرخ مشارکت اقتصادی و نرخ بیکاری در بعد بازار کار و نیز میزان قتل برای سال ۱۳۹۹ به‌عنوان آخرین سال مورد بررسی در این مطالعه به تصویر می‌کشد.

همان‌گونه که در نمودار (۱) مشاهده می‌شود، علاوه بر این که بین استان‌های کشور تمایز اندکی در برابری جنسیتی از بعد آموزش وجود دارد، در بیشتر استان‌ها در سال ۱۳۹۹ نسبت

دانشجویان زن به مرد بزرگ‌تر از یک شده و وضعیت به نفع زنان است. با وجود این، در نمودار (۲) اگرچه نسبت مشارکت اقتصادی زنان به مردان در تمام استان‌ها کمتر از ۰/۳۵ است، اما پراکندگی بیشتری در بین استان‌ها از منظر برابری جنسیتی در این بعد نسبت به بعد آموزش مشاهده می‌شود، این در حالی است که نسبت نرخ بیکاری زنان به مردان در نمودار (۳) حاکی از پراکندگی بیشتر در بین استان‌های کشور نسبت به مشارکت اقتصادی در بعد بازار کار می‌باشد. شاخص‌های پراکندگی ارائه شده در نمودارها نیز این موضوع را تأیید می‌کند. در نهایت، همان‌گونه که در نمودار (۴) مشخص است، اگرچه بر اساس توزیع همگن در استان‌های کشور متوسط میزان قتل در هر استان ۲/۶۷ است، اما این میزان در دامنه وسیعی گسترده شده به گونه‌ای که دامنه تغییرات بین استان‌های کشور بیش از هفت محاسبه شده است.



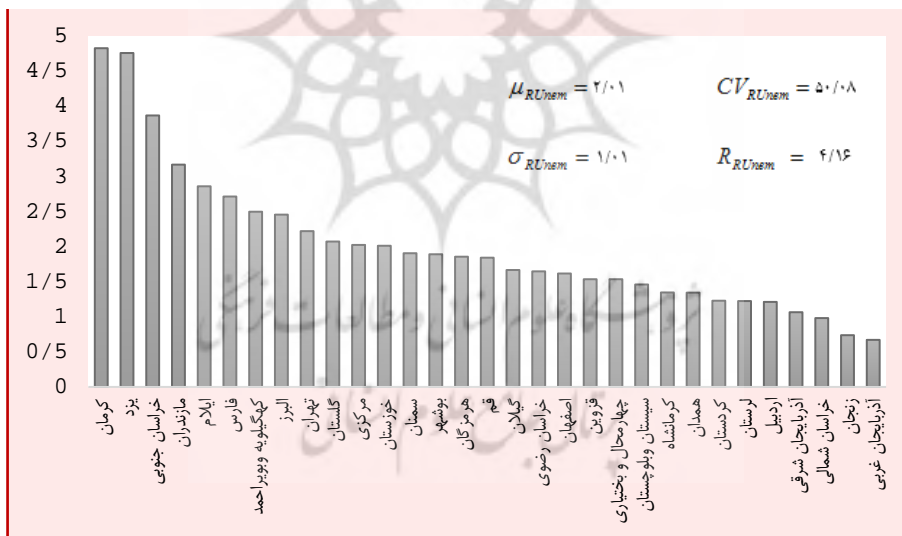
نمودار ۱. مقایسه برابری جنسیتی در سهم دانشجویان در جمعیت گروه سنی ۲۰-۳۴ سال در استان‌های ایران:

۱۳۹۹

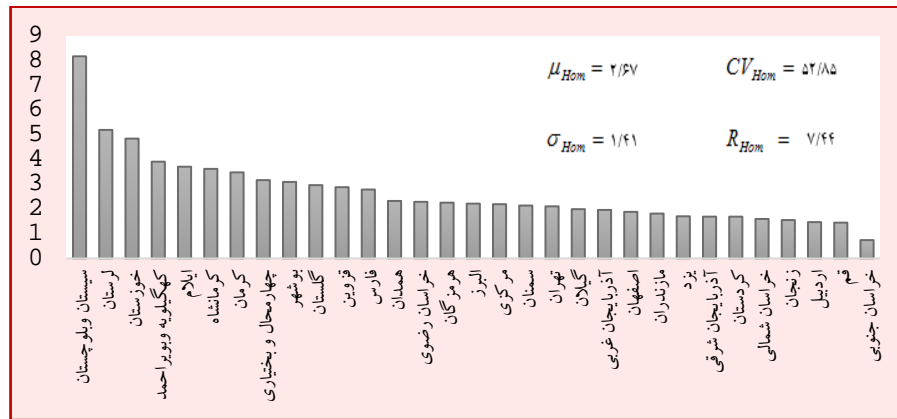
منبع: یافته‌های پژوهش.



نمودار ۲. مقایسه برابری جنسیتی در نرخ مشارکت اقتصادی در استان‌های ایران: ۱۳۹۹
منبع: یافته‌های پژوهش.



نمودار ۳. مقایسه برابری جنسیتی در نرخ بیکاری در استان‌های ایران: ۱۳۹۹
منبع: یافته‌های پژوهش.



نمودار ۴. مقایسه میزان قتل به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت در استان‌های ایران: ۱۳۹۹
منبع: یافته‌های پژوهش.

پس از محاسبه متغیرهای مورد بررسی، به منظور ارزیابی تأثیر متغیرهای وضعیت مطلق و نسبی زنان بر میزان قتل از مدل (۱) استفاده شده است. در این راستا، نخست به منظور تشخیص برازش مدل به روش داده‌های تلفیقی یا داده‌های تابلویی، آزمون لیمر به کار برده می‌شود. نتایج این آزمون حاکی از آن است که برآورد مدل باید به روش داده‌های تابلویی انجام گیرد. همچنین، نتایج آزمون هاسمن نشان می‌دهد که لازم است مدل با روش اثرات ثابت برآورد شود، در حالی که نتایج آزمون والد اصلاح شده که برای سنجش ناهمسانی واریانس در مدل اثرات ثابت کاربرد دارد، وجود واریانس ناهمسانی در بین اجزاء اخلاص را تأیید می‌کند، نتایج آزمون‌های وولدریج و آزمون همبستگی مقطعی ارائه شده توسط پسران به ترتیب حاکی از عدم وجود خودهمبستگی در بین جملات اخلاص و عدم همبستگی مقطعی می‌باشد. نتایج حاصل از آزمون‌های مورد بررسی در جدول (۳) ارائه شده است.

جدول ۳. نتایج آزمون‌های تشخیص مدل

P-Value	آماره	آزمون
۰/۰۰	۱۴/۶۹	لیمر
۰/۰۲	۱۷/۳۱	هاسمن
۰/۰۰	۶۲۲۶۵/۸۳	والد اصلاح شده
۰/۴۵	۰/۵۸	وولدریج
۰/۶۹	۰/۴۰	همبستگی مقطعی پسران

منبع: یافته‌های پژوهش.

با توجه به نتایج آزمون‌ها در جدول (۳) و پس از برطرف کردن مشکل واریانس ناهمسانی، نتایج حاصل از برآورد مدل نهایی در جدول (۴) منعکس شده است. همان‌گونه که یافته‌های جدول (۴) نشان می‌دهد، افزایش ورود زنان به دانشگاه و ارتقای موقعیت تحصیلی آن‌ها با ضریب $-۶/۶۳$ بر میزان قتل در استان‌های ایران تأثیر منفی و معنی‌داری داشته است، به عبارتی، مزایای پیشرفت تحصیلی زنان نه تنها به‌واسطه جایگاه اجتماعی بالاتر و نقش مؤثرتر آن‌ها در جامعه این امکان را برای زنان فراهم می‌کند تا در برابر خشونت از خود محافظت کنند، بلکه به دلیل نقش زنان تحصیل‌کرده در خانواده و تربیت فرزندان، دسترسی به منابع بیشتر برای خانواده و ... نیز میزان خشونت قتل را در جامعه کاهش می‌دهد. علاوه بر آن، اگرچه یافته‌ها نشان‌دهنده تأثیر منفی بهبود وضعیت زنان نسبت به مردان در ورود به دانشگاه بر میزان قتل است، اما این رابطه معنی‌دار نیست. همچنین، بهبود موقعیت نسبی زنان در بازار کار از نظر مشارکت اقتصادی با ضریب $-۶/۴۲$ و بیکاری با ضریب $۰/۱۸$ بر میزان قتل در جامعه تأثیری معنی‌دار دارد. این یافته از فرضیه اصلاحی مبنی بر این‌که افزایش برابری جنسیتی در جامعه منجر به کاهش نرخ‌های قتل می‌شود، پشتیبانی می‌کند. یافته‌ها حاکی از آن است که افزایش نابرابری اقتصادی به‌واسطه ایجاد یک محیط خصمانه در یک جامعه می‌تواند منجر به افزایش قتل در استان‌ها شود و این متغیر با ضریب $۵/۶۰$ تأثیر مثبت و معنی‌داری بر وقوع قتل دارد. براساس ادبیات موجود، مردان جوان با احتمال بیشتری مرتکب جرایم خشونت‌آمیز می‌شوند و یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که سهم جمعیت مردان جوان با ضریب $۰/۷۰$ بر میزان قتل در استان‌ها تأثیر مثبت و معنی‌دار داشته است. بر اساس یافته‌های جدول (۴)، نرخ تورم با ضریب $۰/۰۱$ بر میزان قتل در استان‌های ایران تأثیر می‌گذارد. افزایش تورم از مسیرهای متفاوت مانند افزایش جرایم اکتسابی، تحریک بی‌اعتمادی به دولت و تقویت استرس و نگرانی در جامعه می‌تواند وقوع قتل در جامعه را افزایش دهد. در مجموع، متغیرهای سهم دانشجویان زن از جمعیت زنان $۲۰-۳۴$ ساله، نسبت نرخ مشارکت اقتصادی زنان به مردان و ضریب جینی به ترتیب، بیشترین ضریب را از بین متغیرهای مورد بررسی در این مطالعه داشته‌اند. یافته‌های معنی‌دار برای متغیرهای برابری جنسیتی و ضریب جینی نشان می‌دهد که نابرابری از هر نوعی که باشد می‌تواند بر جرایم خشونت‌آمیز در یک جامعه تأثیر بگذارد که این یافته‌ها اهمیت توجه به مسئله نابرابری در سیاست‌گذاری برای کاهش جرایم خشونت‌آمیز را نشان می‌دهد.

جدول ۴. نتایج تخمین نهایی مدل

P-Value	ضریب	متغیر
۰/۰۰	-۶/۶۳	سهم دانشجویان زن از جمعیت زنان گروه سنی ۲۰-۳۴ سال
۰/۹۶	-۰/۰۳	نسبت سهم دانشجویان زن به مرد از جمعیت گروه سنی ۲۰-۳۴ سال
۰/۰۰	-۶/۴۲	نسبت نرخ مشارکت اقتصادی زنان به مردان
۰/۰۰	۰/۱۸	نسبت نرخ بیکاری زنان به مردان
۰/۰۰	۵/۶۰	ضریب جینی
۰/۰۰	۰/۷۰	سهم جمعیت مردان جوان ۱۵-۲۴ سال
۰/۰۳	۰/۰۱	تورم
۰/۰۳	-۲/۷۳	عرض از مبدأ

منبع: یافته‌های پژوهش.

۵- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

اگرچه در سال‌های اخیر مطالعات گوناگونی کوشیده‌اند تا تأثیر سطوح نابرابری‌های اقتصادی را بر جرایم خشونت‌آمیز به‌ویژه قتل مورد بررسی قرار دهند، اما نقش وضعیت مطلق و نسبی زنان در جامعه در پژوهش‌های مربوط به نابرابری و قتل کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس، در این مطالعه تأثیر وضعیت مطلق و نسبی زنان بر میزان قتل در استان‌های ایران مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که بهبود موقعیت زنان از نظر بهره‌مندی از فرصت‌های آموزش عالی بر میزان قتل در جامعه تأثیر دارد، به گونه‌ای که با افزایش ورود زنان به دانشگاه و در نتیجه ارتقای موقعیت تحصیلی آن‌ها به واسطه نقش زنان تحصیل کرده در خانواده و تربیت فرزندان و نیز در جامعه، می‌تواند منجر به کاهش میزان قتل در استان‌های ایران شود. به عبارتی، دستاوردهای مطلق زنان در بعد آموزش، نقش چشمگیری در کاهش میزان قتل دارد. افزون بر آن، وقتی که موقعیت زنان نسبت به مردان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، اگرچه افزایش برابری در بعد آموزش تأثیر منفی بر میزان قتل در جامعه دارد، اما این رابطه معنی‌دار نیست. در حالی که افزایش برابری در مشارکت اقتصادی زنان نسبت به مردان و نیز کاهش نسبت بیکاری زنان به مردان در بازار کار می‌تواند منجر به کاهش میزان قتل شود که این یافته از فرضیه اصلاحی مبنی بر اینکه هرچه جوامع برابرتر شوند میزان قتل کاهش می‌یابد، پشتیبانی می‌کند. این یافته‌ها حاکی از اهمیت برابری جنسیتی در پیش‌بینی همه قتل‌ها بدون توجه به جنسیت قربانی است. از نگاه سیاست‌گذاری این یافته‌ها از اهمیت جایگاه زنان در جامعه در تعدیل آسیب اجتماعی قتل حکایت دارد. همچنین، بر اساس اثرات نامطلوب ضریب جینی و تورم بر جرم و جنایت و تأثیر مثبت و معنی‌دار این دو متغیر بر وقوع قتل در استان‌ها، کاهش

نابرابری اقتصادی و ثبات قیمت‌ها باید به‌عنوان یک سیاست‌گذاری مؤثر در کاهش قتل در جامعه مورد توجه قرار گیرد.

اگرچه این مطالعه به دلیل محدودیت داده‌های در دسترس، تأثیر وضعیت مطلق و نسبی زنان بر میزان کلی قتل در استان‌های ایران را طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۹ مورد بررسی قرار داده است، اما بررسی این متغیرها بر قتل مردان و زنان در مدل‌های مجزا حائز اهمیت است که می‌تواند موضوع پژوهش‌های آتی در این حوزه قرار گیرد.

منابع

۱. احمدی، سیروس (۱۴۰۱). تحلیل جامعه‌شناختی رابطه شاخص‌های اقتصادی و قتل در ایران در دوره ۱۳۷۴-۱۳۹۷. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۳۳(۸۷)، ۸۳-۱۰۰.
۲. اکبری، ابراهیم و علمی، محمود (۱۳۹۷). بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مرتبط با وقوع نوع قتل در استان آذربایجان شرقی در سال‌های ۹۳-۱۳۹۰. *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۱۰(۳۸)، ۱۵۳-۱۳۹.
۳. صادقی، حسین، شقایق شهری، وحید و اصغرپور، حسین (۱۳۸۴). تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران. *تحقیقات اقتصادی*، ۴۰(۶۸)، ۶۳-۹۰.
۴. مرکز آمار ایران (۱۴۰۰). *پیش‌بینی جمعیت به تفکیک استان، مناطق شهری و روستایی و برحسب جنس از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۱۵*. تهران: مرکز آمار ایران.
۵. ----- (۱۳۹۹-۱۳۹۵). *سالنامه آماری کشور*. تهران: مرکز آمار ایران.
۶. ----- (۱۳۹۹-۱۳۹۵). *گزارش‌های توزیع درآمد در ایران*. تهران: مرکز آمار ایران.
۷. ----- (۱۳۹۷). *نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵*. تهران: مرکز آمار ایران.
۸. ----- (۱۳۹۹-۱۳۹۵). *نتایج آمارگیری نیروی کار*. تهران: مرکز آمار ایران.
۹. یوسفوند، حسن‌رضا، احمدی، یعقوب، محسنی تهریزی، علیرضا و ابوالحسنی، اصغر (۱۳۹۴). تبیین رابطه جرایم خشونت‌آمیز (قتل) با تأکید بر نابرابری در توسعه اجتماعی-اقتصادی در ایران. *توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)*، ۹(۳)، ۱۱۵-۱۴۰.
10. Ahmadi, S. (2022). A Sociological Analysis of the Effect of Economic Indicators on Homicide in Iran during 1995-2018. *Journal of Applied Sociology*, 33(87), 83-100 (In Persian).

11. Akbari, I., & Elmi, M. (2018). The Study of the Socio-Economic Factors Related to the Type of Murder in East Azerbaijan Province in The Years 2011-2014. *The Journal of Sociology Studies*, 10(38), 139-153. (In Persian)
12. Chon, D. S. (2016). A Spurious Relationship of Gender Equality with Female Homicide Victimization: A Cross-National Analysis. *Crime & Delinquency*, 62(3), 397-419.
13. Cohen, L. E., & Felson, M. (1979). Social Change and Crime Rate Trends: A Routine Activity Approach. *American Sociological Review*, 44(4), 588-608.
14. Devine, J. A., Sheley, J. F., & Smith, M. D. (1988). Macroeconomic and Social-Control Policy Influences on Crime Rate Changes, 1948-1985. *American Sociological Review*, 53(3), 407-420.
15. Easterly, W., & Fischer, S. (2001). Inflation and the Poor. *Journal of Money, Credit and Banking*, 33(2), 160-178.
16. Elgar, F. J., & Aitken, N. (2011). Income Inequality, Trust and Homicide in 33 Countries. *European Journal of Public Health*, 21(2), 241-246.
17. Forrest, W. (2022). The Drop in Female Homicide Victimization in Australia. *Journal of Criminology*, 55(4), 403-432.
18. Heirigs, M. H., & Moore, M. D. (2018). Gender Inequality and Homicide: A Cross-National Examination. *International Journal of Comparative and Applied Criminal Justice*, 42(4), 273-285.
19. LaFree, G. (2018). *Losing Legitimacy: Street Crime and the Decline of Social Institutions in America*. New York: Routledge.
20. Martin, K., Vieraitis, L. M., & Britto, S. (2006). Gender Equality and Women's Absolute Status: A Test of the Feminist Models of Rape. *Violence Against Women*, 12(4), 321-339.
21. Moore, M. D., Heirigs, M. H., & Barnes, A. K. (2021). A State-Level Analysis of Gender Inequality on Male and Female Homicide. *Crime & Delinquency*, 67(12), 1879-1902.
22. Neumayer, E. (2003). Good Policy Can Lower Violent Crime: Evidence from a Cross-National Panel of Homicide Rates, 1980-97. *Journal of Peace Research*, 40(6), 619-640.
23. Rennó Santos, M., Testa, A., & Weiss, D. B. (2021). Inflation and Cross-National Homicide: Assessing Nonlinear and Moderation Effects across 65 Countries, 1965-2015. *International Criminal Justice Review*, 31(2), 122-139.
24. Statistics Center of Iran. (2016-2020). *Income Distribution Reports in Iran*. Tehran: Iran Statistics Center (In Persian).
25. ----- (2016-2020). *Labor Force Statistics Results*. Tehran: Iran Statistics Center (In Persian).
26. ----- (2016-2020). *Statistical Yearbook of the Country*. Tehran: Iran Statistics Center (In Persian).

27. ----- (2018). *The Results of the General Population and Housing Census 2016*. Tehran: Statistics Center of Iran (In Persian).
28. ----- (2021). *Population Forecast According to Province, Urban and Rural Areas and Gender from 2017 to 2036*. Tehran: Iran Statistics Center (In Persian).
29. Rosenfeld, R., & Levin, A. (2016). Acquisitive Crime and Inflation in the United States: 1960–2012. *Journal of Quantitative Criminology*, 32(3), 427-447.
30. Rosenfeld, R., & Vogel, M. (2023). Homicide, Acquisitive Crime, and Inflation: A City-Level Longitudinal Analysis. *Crime & Delinquency*, 69(1), 3-33.
31. Sadeghi, H., Shaghaghi Shahri, V., & Asgharpour, H. (2005). Analysis of Economic Factors Affecting Crime in Iran. *Journal of Economic Research*, 40(68), 63-90. (In Persian)
32. Vieraitis, L. M., Britto, S., & Kovandzic, T. V. (2007). The Impact of Women's Status and Gender Inequality on Female Homicide Victimization Rates: Evidence from US Counties. *Feminist Criminology*, 2(1), 57-73.
33. Vieraitis, L. M., Britto, S., & Morris, R. G. (2015). Assessing the Impact of Changes in Gender Equality on Female Homicide Victimization: 1980-2000. *Crime & Delinquency*, 61(3), 428-453.
34. Vieraitis, L. M., Kovandzic, T. V., & Britto, S. (2008). Women's Status and Risk of Homicide Victimization: an Analysis with Data Disaggregated by Victim-Offender Relationship. *Homicide Studies*, 12(2), 163-176.
35. Wells, L. E., & Weisheit, R. A. (2004). Patterns of Rural and Urban Crime: A County-Level Comparison. *Criminal Justice Review*, 29(1), 1-22.
36. Whaley, R. B. (2001). The Paradoxical Relationship between Gender Inequality and Rape: Toward a Refined Theory. *Gender & Society*, 15(4), 531-555.
37. Whaley, R. B., & Messner, S. F. (2002). Gender Equality and Gendered Homicides. *Homicide Studies*, 6(3), 188-210.
38. World Economic Forum (WEF). (2020). *Global Gender Gap Report 2020*.
39. Yousefvand, H. R., Ahmadi, Y., Mohseni Tabrizi, A. R., & Abolhasani, A. (2015). Explaining the Relation of Aggressive Crimes (Murder) By Emphasis on the Inequity in Social- Economic Development in Iran. *Quarterly Journal of Social Development*, 9(3), 115-140 (In Persian).